

عنوان تحقیق: دخول نفی بر فعل «کاد» (از افعال مقاربه)

مقدمه: در قرآن کریم ۲۴ بار ماده «کاد» آمده که در ۶ مورد با ادات نفی آمده است.

- (۱) ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (سوره كهف، آیه ۹۳)
- (۲) ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (سوره نساء، آیه ۷۸)
- (۳) ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ (سوره نور، آیه ۴۰)
- (۴) ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (سوره زخرف، آیه ۵۲)
- (۵) ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾ (سوره ابراهيم، آیه ۱۷)
- (۶) ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا شَيْءَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ (بقره، ۷۱)

روشن است که وقتی گفته می‌شود: «کاد زید آن فعل» یعنی اینکه زید نزدیک بود آن کار را انجام دهد ولی انجام نداد. نیز روشن است که اگر نفی قبل از کاد، نفی قُرب فعل باشد تأکیدش بر عدم وقوع خبر کاد بیشتر است، یعنی «ما کاد زید آن فعل» یعنی زید نه تنها آن کار را انجام نداد که نزدیک هم نبود آن را انجام دهد.

در پنج آیه نخست همین مطلب به وضوح دیده می‌شود:

- (۱) ﴿لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (كهف، ۹۳): نه تنها سخنی را درک نمی‌کنند بلکه نزدیک هم نیست که درک کنند.
- (۲) ﴿فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (نساء، ۷۸): پس این قوم را چه می‌شود که نزدیک هم نیست که سخنی تازه را بفهمند.
- (۳) ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا﴾ (نور، ۴۰): آنقدر ظلمات است که اگر دستش را خارج کند، نه تنها آن را نمی‌بیند، بلکه نزدیک هم نیست ببیند.
- (۴) ﴿لَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (زخرف، ۵۲): فرعون درباره حضرت موسی: او نه تنها مقصودش را نمی‌تواند بیان کند بلکه نزدیک هم نیست که بتواند بیان کند.
- (۵) ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ﴾ (ابراهيم، ۱۷): شخص دوزخی اراده می‌کند^۱ که خونابه را جرعه جرعه بنوشد، ولی نه تنها نمی‌نوشد بلکه نزدیک هم نیست که بنوشد (قبل از اینکه از گلویش پایین رود تمام دستگاه گوارشش را می‌سوزاند).

۱. در زبان عربی و به تبع آن در قرآن کریم کثیراً ممکن است که ماده «قول» یا «اراده» حذف شود. نظیر آیه وضوء (مائده، ۶): إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا أي إذا اردتم القيام إلى الصلوة ... در این آیه از سوره ابراهيم هم ماده اراده در تقدیر است.

اما در آیه ششم به مشکل می‌خوریم. ﴿فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ چون به تصریح همین آیه، بنی اسرائیل آن گاو را ذبح کردند، لذا این ترجمه درست نیست: «آن گاو را ذبح کردند ولی نه تنها این کار را نکردند که نزدیک هم نبود این کار را بکنند!»

همین مسأله موجب پدید آمدن اختلاف اقوالی در مورد نفی بر سر «کاد» شده است.

ابن حاجب در کافیه می‌گوید:

«اگر نفی بر سر «کاد» بیاید سه قول مطرح است:

۱. **قول ابن حاجب:** این نفی مربوط به کاد است نه خبرش. [در این فرض عدم وقوع خبر با تأکید بیشتری بیان می‌شود، همانطور که رضی در توضیح این عبارت در شرح الکافیه می‌نویسد^۱ و در ۵ آیه نخست به وضوح روشن شد.]
۲. **قیل:**^۲ ادات نفی، خبر «کاد» را منفی می‌کند نه «کاد» را؛ لذا به این معناست که خبر کاد واقع شده است. [مثلاً در آیه بقره اینگونه می‌شود که: ذبح کردند ولی نزدیک بود که ذبح نکنند، بر اساس این قول در ۵ آیه دیگر هم خبر کاد واقع می‌شود، مثلاً در آیه کهف اینگونه معنا می‌شود که: می‌فهمند ولی نزدیک است که نفهمند.]
۳. **قیل:** اگر نفی بر مضارع کاد یعنی «یکاد» وارد شود، یکاد را منفی می‌کند [مثل ۵ آیه اول] ولی اگر بر ماضی آن یعنی «کاد» وارد شود خبرش را منفی می‌کند [مثل آیه ۷۱ بقره] بعد تصریح می‌کند که انگیزه این قول آیه ۷۱ بقره و یک بیت شعر است.^۳

البته بعد از مراجعه به منابع دیگر، قول چهارمی نیز به دست می‌آید:

۴. **قیل:**^۴ «اگر نفی بر سر کاد بیاید در بعض موارد نفی کاد است (برای نفی مؤکد وقوع خبر) و در بعض دیگر نفی خبر کاد است (برای بیان وقوع خبر) و در هر مورد باید به قرائن مراجعه کرد» [در صورت عدم وجود قرینه، کلام مجمل خواهد شد یعنی هر دو احتمال در آن می‌رود].

۱. «... لأنَّ نَفْيَ الْقُرْبِ مِنَ الْفِعْلِ أْبْلَغُ فِي انْتِفَاءِ ذَلِكَ الْفِعْلِ مِنْ نَفْيِ الْفِعْلِ نَفْسِهِ؛ فَإِنَّ «مَا قُرْبْتُ مِنَ الضَّرْبِ» أَكْثَرُ فِي نَفْيِ الْقُرْبِ مِنْ «مَا ضَرَبْتُ».

(شرح الکافیه، ج ۴، ص ۱۸۳).

۲. «محي الدين درويش» همین قول را برگزیده است و ذیل آیه ۷۱ بقره می‌نویسد: «أسرارُ كَادَ فِي الْعَرَبِيَّةِ كَثِيرَةٌ، فَهِيَ تَدْخُلُ عَلَى الْفِعْلِ لِإِفَادَةِ مَعْنَى الْمُقَارَبَةِ فِي الْخَبَرِ، فَإِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهَا النِّفْيَ لَمْ تَكُنْ إِلَّا لِنَفْيِ الْخَبَرِ، كَأَنَّكَ قُلْتَ: إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ يَكَادُ لَا يَرَاهَا؛ فَكَادَ هَذِهِ إِذَا اسْتَعْمِلَتْ بِلَفْظِ الْإِجَابِ كَانَ الْفِعْلُ غَيْرَ وَاقِعٍ وَإِذَا اقْتَرَنَ بِهَا حَرْفُ النِّفْيِ كَانَ الْفِعْلُ بَعْدَهَا قَدْ وَقَعَ...» (اعراب القرآن و بیانه، ج ۱، ص ۱۲۴).

۳. «إذا دخل النفي على كاد، فهو كالأفعال على الأصح؛ وقيل يكون للإثبات؛ وقيل يكون في الماضي للإثبات وفي المستقبل كالأفعال، تمسكاً بقوله تعالى ﴿وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ وبقول ذي الرمة:

إذا غير النأي المحيين لم يكد رسيس الهوى من حب مية يبرح. (شرح الکافیه، ج ۴، ص ۱۷۴)

۴. قائل این قول «دسوقی» است: «لا يكاد يُعبَّرُ به تارةً عن قلَّةِ وجود الشيء فيقال «لا يكاد يوجد كذا» بمعنى أنه لا يوجد إلا نادراً تنزيلاً للنادر منزلةً الذي لا يقارب الوجود؛ وتارةً يُعبَّرُ به عن نفي الوقوع و البعد عنه أي لا يقرب ذلك الشيء الى الوجود اصلاً». (حاشیه دسوقی بر مغنی اللیب، ج ۲، ص ۱۷۲).

جمع بندی: قول صحیح از نظر پژوهشگر این تحقیق

منابع ذیل بر قول ابن حاجب تأکید دارند و می‌گویند نفی بر سر «کاد» مثل نفی بر سر سایر افعال است و نمی‌تواند نفی خبر کاد باشد. لذا اگر نفی بر سر کاد آمد بیانگر «نفی مؤکد وقوع خبر کاد» است.

این گروه فقط باید مشکل آیه ۷۱ بقره را حل کنند که درباره آن می‌گویند که ترجمه صحیح آن چنین است: «پس آن گاو را ذبح کردند در حالیکه با بهانه‌گیری‌هایی که کردند چنین بودند که حتی نزدیک هم نبود آن را ذبح کنند، چه رسد به اینکه ذبح کنند، ولی نهایتاً ذبح کردند».

۱. شرح کافیه، مرحوم رضی، ج ۴، ص ۱۸۲-۱۸۴ با عنوان «دخول النفی علی کاد»

«... لأنّ نفی القرب من الفعل أبلغ في انتفاء ذلك الفعل من نفی الفعل نفسه؛ فإنّ «ما قُربُ من الضرب» آكد في نفی القرب من «ما ضربت»؛ بلی، قد یجیء مع قولك «ما کاد زید یخرج» قرینة تدلّ علی ثبوت الخروج بعد انتفائه و بعد انتفاء القرب منه، فتكون تلك القرینة الدالة علی ثبوت مضمون خبر کاد فی وقت بعد وقت انتفائه و انتفاء القرب منه، لا لفظ «کاد» ... كما فی قوله تعالی ﴿فَدَبَّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ آی: ما کادوا یذبحون قبل ذبحهم و ما قُربوا منه، اشاره الی ما سبق قبل ذلك من تعنتهم فی قولهم: «أَتَّخَذْنَا هَزْوَا ... ادع لنا ربک ...».

۲. مغنی الأديب، ابن هشام، الباب السادس (که در حوزه خوانده نمی‌شود)، ج ۲، ص ۱۶۴

«... و الصواب أنّ حکمها حکم سائر الأفعال فی أنّ نفیها نفی و إثباتها اثبات؛ و بیانه ... و أنّ «ما کاد یفعل»: ما قارب الفعل، فخبیرها منفی دائماً ... فإنّ أورد علی ذلك ﴿وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ مع أنّهم قد فعلوا (إذ المراد بالفعل: الذبح) و قد قال تعالی: ﴿فَدَبَّحُوهَا﴾، فالجواب: أنّه إخبار عن حالهم فی أول الأمر فإنهم كانوا أولاً بعداء من ذبحها بدلیل ما یتلی علينا من تعنتهم و تکرر سؤالهم ... و أنّما فهم حصول الفعل من دلیل آخر كما فهم فی الآیة من قوله تعالی ﴿فَدَبَّحُوهَا﴾.

۳. النحو الوافی، عباس حسن، ج ۱، ص ۵۶۰

«کاد» کغیرها من الأفعال فی أنّ معناها و معنی خبرها منفی إذا سبقها نفی؛ و مثبت إذا لم یسبقها نفی خلافاً لبعض النحاة، فمثل «کاد الصبی یقع» معناه: قارب الصبی الوقوع فمقاربه الوقوع ثابتة ولكن الوقوع نفسه لم یتحقّق؛ و إذا قلنا «ما کاد الصبی یقع» فمعناه لم یقارب الوقوع فمقاربه الوقوع منتفیة و الوقوع من باب أولى ...».

۴. حاشیة الصبّان علی شرح الأشمونی علی الفیة ابن مالک، ج ۱، ص ۴۱۴ (در کلمات اشمونی نه صبّان)

«... حکم کاد حکم سائر الافعال و أنّ معناها منفی إذا صحبها حرف نفی و ثابت إذا لم یصحبها ... و إذا قال «لم یکد یبکی» فمقاربه البكاء منتفیة و نفس البكاء منتفیة انتفاءً أبعد من انتفائه عند ثبوت المقاربه ... و أمّا قوله تعالی ﴿فَدَبَّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ ... و التقدير: فدبحوها بعد ان كانوا بعداء من ذبحها غیر مقاربین له؛ و هذا واضح».

سؤال: گفته شد که هرگاه کاد بدون ادات نفی باشد بر عدم وقوع خبر آن دلالت می‌کند. لذا «کادَ زیدٌ أنْ یفعلَ» را اینطور معنا کردیم که: زید نزدیک بود آن کار را انجام دهد ولی انجام نداد. پس چرا قرآن کریم در سوره طه، آیه ۱۵ می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾؟ اگر کاد مثبت بر عدم وقوع خبر دلالت کند خداوند زمان قیامت را مخفی نمی‌کند با اینکه می‌دانیم زمان قیامت را خداوند بر کسی آشکار نمی‌کند.^۱

جواب: کشاف سه قول را مطرح می‌کند:^۲

۱. اکاد أخفیها فلا أقول هی آتیة: از فرط علاقه به مخفی ماندن زمان قیامت، نزدیک است که جمله «ان الساعة آتیة» را مخفی کنم و حتی نگویم که قیامتی در کار است و اگر قاعده لطف نبود همین مقدار هم درباره قیامت نمی‌گفتم که قیامتی در کار است (قول مختار کشاف همین قول است).
۲. اکاد أخفیها من نفسی: نزدیک است که زمانش را حتی از خودم هم مخفی کنم پس چگونه ممکن است بر شما آشکار کنم؟
۳. برخی آن را أخفیها (ثلاثی مجرد) خوانده‌اند^۳ و در لغت است که خَفِيَ: أَظْهَرَ (الوسیط) یعنی نزدیک است که زمانش را آشکار کنم اما نمی‌کنم. در بعض لغات حتی آمده که باب افعال از آن هم از اضداد است.

سؤال: اگر قول کشاف صحیح باشد، تعلیل بعدش ﴿أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ صحیح نمی‌باشد.

جواب: کشاف لتجزی را متعلق به آتیة می‌داند. یعنی قیامت حتماً آمدنی است برای جزاء سعی، نه اینکه متعلق به اکاد یا أخفیها باشد.

۱. ابن عاشور در تفسیرش به همین سؤال اشاره کرده و دلیل اختلاف اقوال و توجیها تفسیرین را در همین نکته می‌داند: «و الإخفاء: الستر و عدم الإظهار، و أريد به هنا المجاز عن عدم الإعلام؛ و المشهور في الاستعمال أن «كاد» تدلّ على مقارنة وقوع الفعل المخبر به عنها، فالفعل بعدها في حيز الانتفاء... و لما كانت الساعة مخفية الوقوع، أي مخفية الوقت، كان قوله أكاد أخفیها غير واضح المقصود، فاختلفوا في تفسیره على وجوه كثيرة أمثلها ثلاثة: **فقیل:** المراد إخفاء الحديث عنها، أي من شدة إرادة إخفاء وقتها، أي يراد ترك ذكرها و لعلّ توجيه ذلك أن المكذبين بالساعة لم يزددهم تكرر ذكرها في القرآن إلا عنادا على إنكارها.

و **قیل:** وقعت أكاد زائدة هنا بمنزلة زيادة كان في بعض المواضع تأكيدا للإخفاء. و المقصود: أنا أخفیها فلا تأتي إلّا بغتة.

و تأول أبو علی الفارسی معنی أخفیها بمعنی أظهرها، و قال: همزة أخفیها للإزالة مثل همزة أعجم الكتاب، و أشکی زيدا، أي أزيل خفاءها. و الخفاء: ثوب تلف فيه القرية مستعار للستر. **فالمعنى:** أكاد أظهرها، أي أظهر وقوعها، أي وقوعها قريب. **و هذه الآية من غرائب استعمال (كاد)** فيضم إلى استعمال نفيها في قوله: و ما كادوا يفعلون (التحرير و التنوير، ج ۱۶، ص ۱۰۷).

۲. «أي أكاد أخفیها فلا أقول هی آتیة، لفرط إرادتی إخفاءها و لو لا ما فی الإخبار بإتيانها مع تعميّة وقتها من اللطف لما أخبرتُ به.

و **قیل:** معناه أكاد أخفیها من نفسی، و لا دليل في الكلام على هذا المحذوف، و محذوف لا دليل عليه مُطْرَحٌ. و الذي عَرَّهَم منه أن في مصحف أبي: أكاد أخفیها من نفسی. و في بعض المصاحف: أكاد أخفیها من نفسی فكيف أظهر کم عليها.

و عن أبي الدرداء و سعيد بن جبیر: أخفیها بالفتح، من خفاء إذا أظهره، أي: قرب إظهارها كقوله تعالى أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ و قد جاء في بعض اللغات: أخفاء بمعنی خفاء... فأكاد أخفیها محتمل للمعنيين؛ **لِتُجْزَى:** متعلق بآتیة؛ بما تَسْعَى: بسعيها (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، زمخشری، ج ۳، ص ۵۶).

۳. البته هیچ يك از قرأء سبعة و نه عشره آن را اینگونه قرائت نکرده‌اند (قرآن ده قرائت استاد مولایی).